

(11)

(لوح پسر عم)

باسم دوست یکتا

ای پسر عم حمد کن خدا را که این نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جمیع ذوی القربی تا آنکه در سجن اعظم بزیارت جمال قدم فائز شدی این فضل را غنیمت شمار چه که باو معادله نمیکند آنچه در آسمان و زمین خلق شده بحول و قوه رحمانی و اذن و اجازه الهی بوطن راجع شو و بذکر دوست ذاکر باش باید بشأنی رفتار نمائی که رائحه قمیص مختار را جمیع اهل دیار از تو بیابند نسبت خود را حفظ کن و در وعاء توکل و انقطاع و صدق و صفا محفوظ دار بسجایای الهیه ما بین بریه ظاهر شو تا جمیع ناس از تو مشاهده نمایند آنچه را که لدی الحق محبوبست از دنیا و امورات محدثه در آن محزون مباش چه که باقی نبوده و نخواهد بود و ما هو الفانی لا یلتفت الیه عباد مکرمون بسا از اهل عزت که آئی بذلت مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که بفقر راجع گشتند پس امری طلب کن که عزت او را ذلت از پی نباشد و غنای او را فقر ادراک ننماید لعمری انه هو التمسک باسمی و التثبث بذیلی المقدس المنیر احبای حق از ذوی القربی و دون آن کل را از قبل این مسجون تکبیر برسان و اگر جناب اسم معروف را ملاقات نمودی تکبیر برسان قل لم منعت عن الذی فدی فی سبیلہ الملاً الاعلی بارواحهم و قرت به عیون المقربین چه شده شما را که بکمال خوف و اضطراب مشاهده میشوید؟ تفکر در حالت نفسی نما که بروح القدس امر مبعوث شد و فردا واحدا بلوح الهی بمقر معهود توجه نمود و بکمال قدرت و اطمینان رسالات رحمن را تبلیغ نمود و ابداء سطوت و غضب او را مضطرب ننمود هل تخاف من نفسک او عما عندک؟ استمع ندائی من شطر البلاء و لا تمنع نفسک عما قدر فی ملکوت البقاء اقبل بکلک الی الله و لا تخف من الذین ظلموا و لو ترید ابقاء نفسک فاسئل الله ربک انه یحفظک لو تکون فی قطب البحر او فی اودیة النار او فی فم التمساح او بین سیوف الظالمین تالله الحق لا تتحرک ورقة الا بعد اذنه و لا تمر الاریاح الا بارادته و لا یتنفس ذو نفس الا بمدده دع الاوهام و تمسک بریک العزیز العلام انا نصحناک خالصا لوجه ربک لانا لا نحب ان یقطع حبل نسبتک الی الله العزیز الحکیم و اذکر ان کنت فی السجن و نصرک الله بالحق و حفظک بجنود الغیب و الشهادة الی ان اخرجک بسلطانه و جعلک من الفرحین انا کنا معک فی السجن و وجدنا منک رائحه الاقبال علی قدر لذا نجیناک کما نجینا من اردنا اذ کان بین ایدی الغافلین فکر فیما القینا علیک لعلک تتنبه بذکری و تذکر فضل ربک بین العباد انه لهو العلیم الخبیر کن علی شأن لا یشغلك المال عن المأل و لا الاسباب عن مسبب الاسباب استمع قول من یحبک و یرید لک ما اراد لنفسه ضع الدنیا کلها و خذ ما اوتیت من لدن مقتدر قدیر هل رضیت بالحیوة الفانیة و ترکت الحیوة الباقیة

لعمرى هذا لا ينبغي لك لو كنت من العارفين فيا ليت فديت في حب الله مرة بعد مرة و صبغ كل آن كل ارض بدمى في سبيل الله ربك و رب العالمين

آخر چرا تفکر نمی‌نمائید ایام گذشت و عمر بانتهای رسید حال خود انصاف ده در آخر ایام انسان در فراش بزحمت امراض و شدت اوجاع جان بدهد بهتر است یا آنکه آن چند یومی که از عمر باقی مانده در سبیل الهی فدا نماید؟ قسم بجمال قدم الاول خسران و الآخر روح و ریحان زهی حسرت و ندامت که نفس انسانی چند نفسی که از جان عاریتی باقی مانده در ره دوست فدا ننماید و در فراش غفلت بعد از آشامیدن دواهای مکروهه منتنه ردیه تسلیم نماید فاصدقنی ای الامرین احق قل الكلمة الاولى و ربی الاعلی و مالک العرش و الثری مقصود آنکه احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در این ظهور کل بحکمت مأمورند بشنو ندای مظلوم را که در منتهای شدت و بلا و هموم و غموم ترا بحق میخواند از عالم و عالمیان منقطع شو و در ظل رحمتش مأوی گیر

ثم اعلم بان حضر تلقاء الوجه احد و ادعى بانه رءاك و قال انك قلت بانا لا نرسل اليك لوحا من بعد اذا بكت عين شفقتي لنفسك فو الذي انطقتي بثناء نفسه بين الارض و السماء لو وجدت عرف القميص و قرأت لوحا من الواح ربك التي ارسلناها اليك لفديت بنفسك و ما عندك لكلمة منها و رضيت بان تقتل فيكل حين الف مرة و لا ينقطع عنك عرف قميص القدم و نسمة الله التي تمر من شطر اسمه الاعظم لم ادر باى شىء منعت عن هذا الفضل الاكرم و تركت بين الظنون و الاوهام؟ تدارك يا اخى مافات عنك و اقبل الى قبلة العالمين و قل اقبلت بكلى اليك يا فاطر السموات و الارضين فاعف عنى ما غفلت في جنبك انك انت مولى العالمين اياك ان تمنعك الحمية عن مالك البرية دع الهوى و تمسك بربك الابهى هذا خير لك و كان الله على ما اقول شهيدا

و دیگر اهل قریه هر که را مقبل الی الله دیدی من قبل الله ذاکر شو و بگو محزون مباشید از آنچه بر شما وارد شده چه که بر جمال قدم اعظم از آن وارد و حال در سجن اعظم ساکن و بشأنی امر شدید است که باب خروج و دخول را مسدود نموده‌اند و لکن در کمال روح و ریحان بذکر رحمن مشغولیم محزون مباشید از آنچه بتاراج رفت زود است که جمیع من علی الارض بذکر شما ذاکر شوند اجر هیچ نفسی ضایع نشده و نخواهد شد آنچه از زخارف دنیویه در سبیلش از شما اخذ شد البته در دنیا عطا خواهد فرمود و در عقبی مقاماتیکه اگر یکی از آنها بر اهل ارض ظاهر و هویدا شود نفس خود را در سبیل دوست فدا نمایند رجای آنکه بان

مقر اقصی فائز گردند بشنوید وصیت جمال قدم را که از شطر سجن اعظم شما را ندا میفرماید بعی و طغی را بگذارید و بتقوی متمسک شوید نفوس خود را از اعمال شیطانیه مقدس نمائید و بطراز الهیه مزین دارید فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید و در مسالک تقدیس و تسلیم و رضا سالک شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق الهیه از شما ظاهر شود و بکمال استغنا و سکون ما بین بریه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید خیانت را بامانت و غیبت را بتزکیه نفس و ظلم را بعدل و غفلت را بذكر تبدیل نمائید اینست نصح رحمانی که از فم بیان مشیت ربانی ظاهر شده سعی نمائید که بلکه باعانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدر شده باعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود در کل احیان از مقصود عالمیان آمل و سائل باشید که شما را از فضل و عنایت خود محروم نفرماید و در ظل شجره اثبات و سدره اسما و صفات منزل دهد و السلام علیکم من لدی الله مولیکم القدیم و الحمد لله العلی العظیم